

۱۰ فرهنگ سینما

سینما حقیقت

سردار سلیمانی به «آقا حبیب» سینما چه گفت؟

🔗 این روزها پانزدهمین جشنواره بین‌المللی فیلم مستند ایران، سینماحقیقت به دبیری محمد حمیدی‌مقدم در پردیس سینمایی چارسو در حال برگزاری است. ما نیز در این ستون به‌صورت روزانه سعی می‌کنیم به اتفاقات و اخبار این جشنواره بپردازیم. در چهارمین روز از برگزاری این جشنواره مراسم بزرگداشت حبیب‌ا... والی‌نژاد، تهیه‌کننده و مدیر فرهنگی با حضور جمع بسیاری از سینماگران و هنرمندان برگزار شد.

در این مراسم محمد حسین مهدویان در پیامی ویدئویی گفت: من سال ۸۱ وقتی دانشجوی سینما بودم ایشان را دیدم. ما به همراه گروهی به روایت فتح رفتیم، ایشان را دیدیم که در ابتدا به ما روی خوش نشان نداد و گفت، اگر می‌خواهید فیلم مستند بسازید باید سنگ به شکم خود ببندید. ایشان بعدها بسیار به من کمک کردند اما این جمله در ذهن من ماند. وقتی وارد دنیای فیلم‌های داستانی شدم، دیدم که او همچنان و در همه این سال‌ها به‌عنوان یک آدم حمایتگر و قانع به راه خود ادامه می‌دهد؛ فیلمسازان زیادی را حمایت کرده و واقعا سنگ به شکم خود بسته است. او در آن سال‌ها با قناعت، مشکلات فیلمسازان را حل کرد و از دید من هر فیلمسازی برای رشد، نیاز به شخصی مثل او دارد.



در ادامه این مراسم احسان محمدحسنی، مدیرعامل مؤسسه اوج هم خاطرنشان کرد: یک روز حاج‌قاسم تماس گرفت و گفت من خانه شهید زین‌الدین هستم و حبیب‌ا... والی‌نژاد و احمد دهقان را با خودت به اینجا بیاور. ما هم به اتفاق رفتیم منزل این شهید. حاج‌قاسم رو کرد به حاج‌حبیب و گفت، من می‌خواهم کار قشنگی را که برای شهید متوسلیان و شهید باقری انجام دادی، برای شهید زین‌الدین تکرار کنی چون او خیلی مظلوم است. حالا حاج‌قاسم دو سال است که از بین ما رفته و امروز دیگر نیست. به‌نظرم آن کار ناتمام و آن توصیه و وصیت حاج‌قاسم هنوز بر دوش حاج‌حبیب سنگینی می‌کند. ای بسا بعد از شهید زین‌الدین، حاج‌حبیب با این پاکی و صداقت باید برای خود حاج‌قاسم هم یک کار خوب بسازد.

حبیب‌ا... والی‌نژاد هم روی صحنه آمد و با تاکید بر این‌که این سبک کار کردن را از مسجد آموخته، گفت: ما تربیت شده مکتب مسجد هستیم. من از مسجد یاد گرفتم. آنجا استادان خوبی داشتیم. من قبل از انقلاب وارد کتابخانه مسجد شدم و آنجا توحید، اخلاق و گذشت را یاد گرفتم. اگر اعتماد شهید آوینی نبود شاید من هیچ‌وقت خطر نمی‌کردم. ولی ایشان پای کارهای من ایستاد، دعاها و تلاش‌های من را دید. ما در دنیای مستندسازی فقط کار جنگی نداشتیم و برخی مستندها را برای مسئولان ساختیم. ما یاد گرفتیم به شکل گروهی کار کنیم. انصاف در دوره‌ای که در تلویزیون بودم دوره خوبی برابم بود. مدیران تلویزیونی از ما حمایت کردند؛ همان‌طور که آقای آوینی از ما حمایت کرد.

او همچنین با تاکید بر این‌که اگر امروز روش‌های مدیریتی‌مان را آسیب‌شناسی کنیم به نتیجه می‌رسیم، تصریح کرد: آقای محمدحسنی هم در اوج به ما اعتماد کردند و من، تنها عضوی از آن گروه سینما بودم.

فیلم‌های امروز

تمام رویدادهای جشنواره از طریق سایت جشنواره حقیقت قابل‌رویت است اما برای نمونه برخی آثاری که امروز به نمایش گذاشته می‌شوند عبارتند از: سایت هاشور؛ «یتیم‌کند»، «پریکولاژ» و... سایت نماوا؛ «سرباز شماره صفر»، «استخوان‌های شکسته» و... پردیس چارسو؛ «از رنج عاشقی»، «رونگار گل‌آقای» و... 🔗



«قهرمان» در فهرست ۲ انجمن سینمایی در آمریکا

فیلم سینمایی «قهرمان» نامزد بهترین فیلم بین‌المللی سال از سوی انجمن منتقدان لاس‌وگاس و همچنین انجمن منتقدان سن‌لوئیس شد. قهرمان در انجمن منتقدان سن‌لوئیس با فیلم‌های ماشین من را بران، فرار، دست‌خدا و تیتان رقابت می‌کند و فیلم‌های بندتا، فرار، تیتسان و بدترین آدم دنیا در جواز انجمن منتقدان لاس‌وگاس سایر ایزدهای دریافت جایزه در بخش بهترین فیلم بین‌المللی هستند.

تشریح سکانس‌های قسمت هفتم

🔗 **قبل از تیتراژ:** نماشای این سریال برای گروه سنی زیر ۱۵سال مناسب نیست.

راستش این سریالی که ما می‌بینیم، برای بالای ۱۵ ساله‌ها هم اثر مناسبی نیست؛ بس که ساختار ضعیف، نجسب، مغشوش، مبهم و آشفته‌ای دارد.

🔗 **سکانس۱:** باز هم عشق نماهای هواپی که بی‌کاربرد داستانی، صرفا جنبه تبلیغاتی و گردشگری در جزیره زیبای کیش را دارد و مقداری لوس بازی صحرا که به عنوان خبرنگار آمده بود تا افشاکننده دست‌های پشت پرده تشکیلات شاهنگ باشد اما حال دل به دل او داده و به رانندگی او با چشمان بسته هم اعتماد دارد!

🔗 **تیتراژ:** دیدن نام منوچهر محمدی، یکی از تهیه‌کنندگان سریال جزیره هم از آن سرخودگی‌های قابل‌اشاره است و چرا باید تهیه‌کننده خوشنام و معتبر سینمای ایران که او را با فیلم‌هایی چون همسر، من زمین را دوست دارم، بازمانده، زیرنور ماه، ارتفاع پست، مارمولک، طلا و مس و بوسیدن روی ماه و سریال خاک سرخ به یاد می‌آوریم، اخیرا مرتکب تهیه دو سریال قبله عالم و همین جزیره شود! امان از این وسوسه‌های پلتفرم‌ها و شبکه نمایش خانگی که اینطور با آبرو و اعتبار افراد بازی می‌کند. این ناگامی شامل سیروس مقدم، کارگردان سریال هم می‌شود که بعد از یک عمر کسب آبرو در تلویزیون و ساخت سریال‌های موفق، با دو سریال بد و ناموفق در شبکه نمایش خانگی، یعنی همین جزیره و قبل‌تر خواب زده، هرچه رشته بود به دست خودش پنبه کرد. البته مقدم در سینما و با همان سه فیلمی که در دهه ۷۰ هم ساخت، نشان داده‌که تنها مدیوم موفق او تلویزیون است و بس. به قدری این دو سریال اخیر مقدم در شبکه نمایش خانگی، کیفیت پایینی داشته‌که مخاطب بدبین حتی گمان می‌کند که موفقیت پایتخت‌ها را باید به تمامی به حساب حضور موثر محسن تابنده نوشت. اشتباهات فاحش، میزانشن‌ها و دکوپاژهای ضعیف و بازی‌های بد، حتی بدون کارگردانی هم پیش می‌رفت. پس تجربه و اعتبار سیروس مقدم، کجا باید به کار می‌آمد و به داد این هبروت و آشفتگی می‌رسید؟

🔗 **سکانس۲:** ۹ بازیگر هیچ چینش و میزانشن خاصی دورهم نشسته و حرف می‌زنند. مقدیری دیالوگ نجسب و بدون جذابیت و کارکرد دراماتیک درباره هیات مدیره شرکت و ارشد شاهنگ و... خیلی این ۹ بازیگر خوب کار می‌کردند و حضور موثری داشتند که دو بازیگر دیگر هم به جمع آنها اضافه می‌شود: محمدرضا فروتن و هنگامه قاضیانی، بازیگران نقش‌های شاهد شاهنگ و آذین. یک جمع ۱۱ نفره و به اندازه ترکیب یک تیم فوتبال که به نظر می‌رسد تعدادشان در آن لحظه از عوامل پشت دوربین هم بیشتر باشد! تیر خلاص اما

دیالوگ ثقیل فروتن است که هضم آن زمان می‌برد: «این جمع، تجلی مفهومیه که سال‌هاست سعی می‌کنیم درکش کنیم؛ خانواده!» بهترین واکنش به این دیالوگ با بازی بد بازیگر و لحن و بیان بدتری که برای کاراکترش انتخاب کرده، «من دیگر حرفی ندارم» است اما چه کنیم که واقعا دلمان به حال فروتن و جوانی و نوجوانی خودمان می‌سوزد. چرا؟ اول این‌که چرا محمدرضا فروتن که زمانی از ستاره‌های سینمای ایران بود و در فیلم‌هایی چون قرمز، زیر پوست شهر، اعتراض، متولد ماه مهر و شب یلدا می‌درخشید، در سال‌های اخیر به این حال‌وروز در بازیگری افتاده و سال‌هاست بازی خوبی از او به یاد نداریم. بازی‌اش در جزیره همان اندک تصور و خاطرات خوب ما را از این بازیگر هم از بین برد و حتی به این نتیجه می‌رسیم نکند فروتن حتی در همان سال‌های اوجش هم خوب بازی نمی‌کرده اما ما عاشق بودیم و فقط با حسن و حالش همذات‌پنداری می‌کردیم و چشم بر نقاط ضعف بازی‌اش می‌بستیم! وضعیت بلاتکلیف دیگر بازیگران هم بیشتر باعث دلسوزی تماشاگران می‌شود. اگر قرار باشد خودشان چنین در و گهرهایی را بر زبان بیاورند که یک غصه است اما اگر بنا به شنیدن این مشغشعاعات ذهنی نویسنده و صرفا واکنش باشد، با وضعیت به‌مراتب اسفابرتی رو‌به‌رو هستیم. نجیبی دیالوگ‌ها و اجرای سطحی این صحنه‌ها طوری است که حتی خود دیگر شخصیت‌ها هم سخنان را با تشویق و به کار بردن کنایه، دست می‌اندازند. اما حتی همین گارد ظاهرا باز و شوخی با خود هم به غایت نجسب است و پرداخت مضحکی دارد.

جلوه‌های درخشان این سکانس تمامی ندارد و دیالوگ «اگه یک بار دیگه کسی وجهه مافوق انسانی به کسی بده، دهن‌مهنش سرویسه!» ماهک شاهنگ، رسماً اعلام می‌کند غافلگیری‌هایی از این دست در سریال بسیار است. بازی بد السا فیروزآذر، پازل این دیالوگ بد و جملات این چنینی را تشدید می‌کند. او حتی در کارهای خاله‌اش تهمینه میلانی هم با اغماض پذیرفتنی بود اما اینجا از مجال مستقلی که یافته، به خوبی بهره‌نبرد.

هرچند واقعا در میان پکیج سمی سریال، جایی نمی‌شد برای بروز استعداد احتمالی فیروزآذر هم متصور بود. راستش در میان انبوه خزعبلاتی که به عنوان دیالوگ میان شخصیت‌های این سکانس رد و بدل می‌شود، شاید آن دیالوگ «سیرک را تعطیل کنید» مهشید (میترا حجار) قابلیت بهره‌برداری را داشته باشد اما این دیالوگ صرفا در برداشتی فرامنتی به درد ما مخاطبان می‌خورد، وگرنه به هیچ وجه مناسب خود کاراکتر نیست و حتی می‌توان درک نکردن درست آن توسط بازیگر و چالش‌های عذاب‌آور آن را برای بیان، به خوبی در بازی بازیگر دید. آیا متن را بهرام بیضایی نوشته که نتوان کلمات آن را جابه‌جا کرد؟ آیا بازیگری چون میترا حجار با سابقه‌ای به هر حال

خالق «مصاحبه با خون‌آشام» درگذشت

آن رابیس، نویسنده پرفروش رمان‌های گوتیک در ۸۰ سالگی از دنیا رفت. کریستوفر رابیس، نویسنده و پسر خانم رابیس با انتشار بیانیه‌ای خبر درگذشت وی را اعلام کرد. رابیس بیش از ۳۰ کتاب به نگارش درآورد اما رمان نخست او یعنی «مصاحبه با خون‌آشام» به‌عنوان مشهورترین اثرش شناخته می‌شود. با اقتباس از این رمان فیلمی سینمایی با بازی تام‌کروز، برد پیت و کرسستن دانست ساخته شد.



کالبدشکافی معجون غرور

سم

🔗 **قبلا هم روندوسازوکار شبکه نمایش خانگی و پلتفرم‌ها نشان داده بود که نباید چندان به خروجی‌های نهایی و محصولات این مدیوم دل‌بست.** **دوران شیوع**

کرونا هم به جای این‌که بستری برای شکوفایی و ارتقای محصولات پلتفرم‌ها فراهم کند، بیشتر رقابتی ناسالم و چشم‌وهم‌چشمی به‌هر قیمتی را در آن فضا تقویت کرد و به محصولاتی منجر شده‌که بیشتر آنها حرفی برای گفتن ندارند و به قدری کیفیت سطحی و نازلی دارند که به هیچ وجه به هزینه‌های سرسام‌آور و دستمزدهای نجومی ستارگان‌ش، مطابقت ندارد. **یکی از محصولات اخیر فیلیمو سریال جزیره**



این قسمت و کل این سریال زیاد است که به همه بازیگران، چند تایی از آنها می‌رسد. یکی‌اش هم همین دیالوگی که رضی (حمیدرضا پگاه) آن را به زبان می‌آورد: «محدودی‌ست، شکننده است. باید از به اهرم قوی‌تری استفاده کنیم.»

خبرنگار جسور کی بودی تو؟

به خاطر شخصیت (یا بهتر بگوییم تیپ) صحرا صراف، از همه خبرنگاران حقیقی و کاربلد و حتی از خبرنگاران فیلم‌هایی چون همه مردان رئیس‌جمهور، منشی همه کاره او، یک شب اتفاق افتاد، همشهری کین، اسپاتلایت و سرب عذرخواهی می‌کنیم. خبرنگار جزیره بیشتر بدل سحر قریشی در فیلم رسوایی به نظر می‌رسد و حتی به لحاظ کیفیت، در رتبه‌هایی پایین‌تر از او قرار می‌گیرد. آیا درک مشاور مطبوعاتی فیلمنامه جزیره از خبرنگار و فضای رسانه‌ای کشور در حد خلق همین صحراست؟ آیا سیروس مقدم و سازندگان، جسارت کار خبری را هم‌مقدّر تصنعی می‌شناسند؟ آیا خود بازیگر برای بازی در این نقش دست کم با یک خبرنگار هم‌صحبت شده و در این زمینه تحقیق درستی کرده است؟ از همین‌جا اعلام آمادگی می‌کنیم یک روز میزبان آقای مقدم و دوستانشان از جمله مشاور مطبوعاتی‌شان در تحریریه روزنامه جام‌جم باشیم تا افلاکمی تصورات و تخیلاتشان درباره این شغل اصلاح شود.



رفتار نکنند، بلکه اکثر آنها با من آشنا بودند و به راحتی ارتباط برقرار می‌کردند.»

او می‌افزاید: «به دلیل رعایت شؤونات اسلامی در برخی صحنه‌ها، بخشی از تصاویر محو شده و نسبت به نسخه اولیه، اثر این موضوع خیلی کمتر شده است. با این‌که خیلی دوست داشتم به مستند محض نزدیک شوم اما به دلیل همین دخل و تصرف‌ها این اتفاق نیفتاد و بیشتر فیلمم را مستند مشاهده‌گر می‌دانم. جز دو بخش خیلی کوتاه، کلا فیلم موسیقی ندارد. تا جای ممکن در آن از استفاده صحنه‌های گریه و ناراحت‌کننده پرهیز کردم. سعی کردم فیلم يك اثر عادی و معمولی و قائم به روایت موضوع باشد؛ چراکه خود موضوع به اندازه کافی بغض ایجاد می‌کرد.» قاسمی‌زواره درباره تاثیراتی که مستند او می‌تواند در جامعه بگذارد، می‌گوید: «مستند آن شب، قرار نیست مشکلی را حل کند. در واقع تنها رسانش‌ش طرح مساله است. همین که آدم‌ها را وادار به فکر کردن و طرح مساله کند، کافی است. من فکر می‌کنم اگر صدها فیلم مثل آن شب ساخته و اکران شود، شاید برای مدتی جریان‌سازی کند اما هم‌اکنون

جامع، متوجه شدم زنی با نوزادش شبانه از بیمارستان فرار کرده. از آن شب که زن از بیمارستان فرار کرده و به گرمخانه رفته بود، فیلمی نداشتم. فقط بخش‌هایی از بدو ورودش را توسط دوربین‌های مداربسته گرفتم و از گوشی مددکاران بخش‌هایی از آن شب که فرزندش را در آغوش گرفته بود و می‌آمد داخل مرکز را دیدم. پس از شنیدن ماجرای این زن و نوزادش، با موبایلم از تمام اتفاقات فیلم می‌گرفتم تا این‌که دو زن برای خرید آن نوزاد وارد خوابگاه شدند و اتفاقات غیرقابل‌پیش‌بینی فیلم شکل گرفت.»

به گفته قاسمی‌زواره این فیلم در يك فضای کاملاً زنانه روایت می‌شود. یکی برای بقا، دیگری برای حیات و یکی برای اصلاح تلاش می‌کند. او درباره نوع روایت این مستند می‌گوید: «من دخالت و مشارکتی در روند ماجرا نداشتم و فقط مشاهده کردم. البته راهنمایی‌هایی به مادر بچه دادم، زیرا آنها اصلاً نمی‌دانستند که من از این ماجرا فیلم می‌گیرم. آنها من را يك مددکار می‌دانستند و سؤال‌هایی می‌کردند و مشورت‌هایی می‌گرفتند. رفت و آمد زیاد من به این مرکز طی سال‌ها باعث شده بود آنها با من به عنوان يك فیلمساز

لاکچری بازی

لاکچری بازی و تجملگرایی به عنوان یکی از جلوه‌های فریبنده محصولات شبکه نمایش خانگی و پلتفرم‌ها در جزیره هم از ارکان اصلی ماجراست و تشکیلات خانواده شاهنگ و اشاره به زرو زور آنها هم بهانه مناسبی برای نمایش تجملات در اختیار سازندگان قرار می‌دهد. استفاده از خودروهای لوکس، نماهای بالا از ساختمان‌های شیک و پنت‌هاوس‌هایی که ماجراهای داستان در آنها اتفاق می‌افتد نشانه‌هایی از این لاکچری بازی است.



«آن شب» چطور صبح شد؟

مینا قاسمی‌زواره درباره نحوه شکل‌گیری این مستند می‌گوید: «آن شب، سپیده‌علیزاده مدیر مرکز جامع کاهش آسیب نور سپید هدایت با من تماس گرفت و گفت اتفاقی برای يك دختر افتاده، اگر می‌توانی فردا بیا ببینیمت و کامل بگویم چه شده. به هر حال شماها نبض خبری جامعه هستید و باید بدانید چه شده است. بعد از حضور در مرکز

🔗 سینما چارسو شنبه‌شب شاهد اکران مستند «آن شب» به عنوان یکی از مستندهای خاص پانزدهمین جشنواره ملی سینماحقیقت بود؛ اکرانی که گویا در

روز سه‌شنبه نیز تکرار می‌شود.

مستند اجتماعی آن شب، به تهیه‌کنندگی و کارگردانی مینا قاسمی‌زواره نیز از جمله فیلم‌های نیمه‌بلندی در این جشنواره بود که يك دغدغه انسانی و اجتماعی را مطرح می‌کرد. این مستند به موضوع حساس و چالش‌برانگیز فروش نوزادان پرداخته است. فیلم روایتی از ورود ناگهانی يك مادر با نوزادش به مددسرای بانوان است. مدیر مرکز برای جلوگیری از فروش نوزاد به وسیله مادر، تلاش می‌کند

احمد پرویزی

جام‌جم